

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۵ جون ۲۰۲۲

منشأ درگیری های درونی طالب در ولایات سمت شمال!

سه شنبه- ۲۴ جوزای ۱۴۰۱- کابل: از چند روز بدین سو که عمدتاً رسانه های خارجی از درگیری های درونی بین نیرو های طالب در صفحات شمال افغانستان گزارش می دهد، تا جایی که دیده می شود تجزیه طلبان در کنار سایر مخالفان ناآگاه طلب آن را جنگ تباری بین پشتونها و سایر اقوام اعلام داشته، می شود گفت چنان به وجد آمده اند که به گفته مردم کابل "دل شان زمیلبق می زند" که گویا جنگ های تباری و مذهبی در افغانستان تحت حاکمیت طالب آغاز یافته و می تواند نقطه پایانی بر حیات نکبتبار طالب و نظام ملاسالار بگذارد. با تأسف این ها نمی دانند و یا نمی خواهند بدانند که اگر واقعاً جنگهای تباری در افغانستان آغاز بیابد و به ده ها و صد ها هزار قربانی بگیرد، در نهایت به جای گذاشتن نقطه پایان بر حیات نکبتبار طالب، نقطه پایان را بر حیات افغانستان واحد و قلمروی که اکنون به نام افغانستان یاد می شود، خواهد گذاشت. در یادداشت امروز خواهم کوشید تا مکث کوتاهی در همین زمینه با هم داشته باشیم:

۱- به مثابه پیش درآمد و آغاز سخن باید گفت آنچه در فاریاب، سرپل، تخار و بدخشان تا حال رخ داده، جنگ درونی تقسیم قدرت بین قومندانان طالب است که هرچند در ظاهر امر تقابل اقوام را نشان می دهد، مگر در واقعیت امر هیچ ربطی به هیچ قوم و تباری ندارد. زیرا تمام آنهایی که اکنون به دامن اقوام ازبیک، هزاره و تاجیک خود پناه برده می خواهند با استفاده ابزاری از تبارهای شان علیه طالب به مثابه "نماینده پشتونها" بجنگند، اولتر از همه خود خوب می دانند که همه آنها اعم از تاجیک، ازبیک، هزاره و یا پشتون، طالب بوده، مدارج ترقی و راه دراز رسیدن تا قومندانی طالب را نخست از کشتار اقوام و تبارهای خودشان از قریه و ده خودشان آغاز نموده، به موازات کشتار اقوام خودشان، موقف شان را در تشکیلات طالب بالا برده برده اند.

۲- بروز چنین مشکلاتی نه تنها جدید نیست، بلکه بروز عریان آن حد اقل با رژیم کودتائی ۷ ثور گره خورده و تا اکنون به اشکال مختلف ادامه یافته است. آنهایی که حافظه تاریخی شان اجازه یادآوری از تضاد های درونی حاکمیت نوکران سوسیال امپریالیسم شوروی متوفا را به آنها می دهد، مطمئناً می توانند به خاطر بیآورند که از نخستین روز های حاکمیت مزدوران شوروی متوفا بر افغانستان، به موازات تشدید تضاد های درونی بین هیأت رهبری باند های خلق و پرچم ما شاهد رویارویی ها و تصفیه های خونین بین جناحی در تمام ولایات کشور زیر نام درگیری بین "خلق" و "پرچم" نیز بودیم.

این درگیری ها در حاکمیت های ولایتی بیشتر زمانی علنی شد که در زمان اشغال افغانستان از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی متوفاء، وزارت داخله کشور به خلقی ها و وزارت دفاع به پرچمی ها رسید. تضادی که آن زمان بین این دو جناح جنایتکار و وطنفروش وجود داشت، به همان سان که در مرکز روز تا روز قربانیانش بیشتر می شد در ولایات نیز اختلاف بین نیروهای امنیتی وزارت داخله در یک طرف و دو ضلع دیگر مثلث جنایت و وطنفروشی یعنی خاد و وزارت دفاع در سمت دیگر تشدید شده، در ولایات سمت شمال شکل برخورد های قومی و تباری به خود می گرفت.

ادامه همین روند در تمام بیست سال اشغال افغانستان به وسیله امپریالیسم امریکا و شرکاء در موجودیت حاکمیت پوشالی وجود داشته بارها اتفاق افتاده که حاکمان جمع شده در مرکز تضادهای درونی شان را با دامن زدن به تضادهای قومی و تباری و مذهبی به ولایات انتقال داده اند تا به خواستهای شخص و گروهی خود رسیده اند. به محض رسیدن به خواستهای گروهی و شخصی، دیگر نه برایشان قوم و تبار مهم بوده و نه هم مذهب و عقیده ای. شاید بتوان بارزترین نمونه چنین سازش و خیانتی را در پیوستن "خلیلی و محقق" بعد از کشتار فرزندان مردم که به نام "جنین روشنائی" مسما شده بودند، بعد از رسیدن به مقامی به حاکمیت پوشالی "غنی احمدزی" نشان داد.

۳- آنچه امروز در ولایات سمت شمال اتفاق می افتد در واقعیت امر ادامه همان تضاد بین نیروهای امنیتی مربوط وزارت دفاع است با وزارت داخله و استخبارات طالب. به عبارت دیگر در حالی که جنگ قدرت بین "ملا یعقوب" و "ملا سراج الدین حقانی" در داخل کابل و در داخل تشکیلات نظام ملا سالار بشدت ادامه دارد و هریک از طرفین می کوشد تا دیگری را به قتل برساند واضح است که نیروهای وابسته اعزامی آنها به ولایات نیز در تقابل با یک دیگر قرار بگیرند.

روند آغاز این درگیری ها بسیار پیچیده نیست که نشود آن را از کابل و یا حتا بیرون از کشور دیده نتوانست. زیرا همه به ساختار قبل از گماشته شدن طالب در رأس حاکمیت بر می گردد. ساختاری که از اساس و مبنا جهت تأمین منافع فردی و گروهی خودشان و باداران شان اساس گذاشته شده، هیچ نوع، برنامه، طرح و حتا تفکری جهت خدمت به مردم در آن جای ندارد. ساختاری که در بهترین صورت و حد اکثر موفقیت، حافظ منافع شخصی و گروهی خودشان و با داران شان خواهد شد.

از سوی دیگر در حالی که تا قبل از گماشته شدن طالب به قدرت، تقریباً ۹۰ درصد جبهات طالب و به همان سان قومندانهای آنها اعم از تاجیک، پشتون، هزاره، ازبیک و ... با اطاعت از رهبری طالب یعنی "درانی" ها به آنها بیعت نموده و به نام آنها ولایات را فتح و خود در رأس قرار گرفته بودند، با سپرده شدن ارگ به "شیکه حقانی" و یکشنبه تصرف رهبری بالفعل طالب به وسیله آن شبکه و با تعیین "سراج الدین حقانی" در رأس وزارت داخله، می بینیم که باز هم عین تضاد زمان خلق و پرچم بین وزارت های دفاع و وزارت داخله عرض اندام می نماید.

یعنی در عین حالی که قومندانان موجود و حاکم در ولایات خود را تابع و طرفدار وزارت دفاع می دانند، "ملا سراج الدین حقانی" همه روزه با اعزام افرادی به نام قومندان امنیه ولایت، ولسوالی و علاقه داری، به خاطر گسترش حوزه حاکمیت "وزارت داخله" و احتمالاً گسترش ساحة نفوذ شبکه خودشان، در عمل حاکمیت های دوگانه را در ولایات به وجود می آورد. این تعیینات وقتی در ولایات پشتون نشین کشور مانند زابل، قندهار و یا هلمند و فراه صورت می گیرد، به جای آن که ادامه جنگ قدرت بین وزارت های دفاع و داخله از ساختار حاکمیت و اختلاط صلاحیت های آنها دانسته شود، عاجل به تضاد "درانی- غلجانی" کشانده می شود، عین مسأله در ولایاتی که قومندانهای محلی آن از اقوام دیگر است، از طرف رسانه ها و استعمار برخورد تباری و یا مذهبی تبلیغ می گردد.

هموطنان گرامی!

همان طوری که نوشتیم، طالب، پشتون، هزاره، تاجیک و ازبیک ندارد، همه آنها طالب اند و در گام نخست دشمن قوم و تبار خودشان، در نتیجه این تضاد و کشمکش هیچ ربطی به قوم ندارد و تضاد نیست که از ساختار حاکمیت دوگانه قدرت و تداخل حدود صلاحیت های وزارتخانه ها بر می خیزد. یعنی هرگاه همین حالا وزارت داخله حاکمیت یک قومندان محلی را در همان محلی که اکنون حاکم است به رسمیت بشناسد و مکتوب تقرر شخص خودش را از جانب وزارت داخله برایش بفرستد نه تنها گور پدر وزارت دفاع را به لجن خواهد کشید، بلکه با خون قوم و تبار خودش وضویش را نیز تازه خواهد نمود.

هموطنان گرامی!

تضاد های درونی و جنگی که بین یک دیگر دارند هیچ ربطی به اقوام با هم برادر ندارد اینها همه جنگسالاران جدیدی اند که تلاش دارند با غارت و چپاول منافع ملی ما، جایگاه طبقاتی برتری برای خودشان در طبقه حاکمه کشور تثبیت نمایند، برای آنها فرزندان قوم خودشان، فقط ابزاری است که امید دارند با ریختن خون آنها خود به مقصد برسند. بیائید آگاهانه علیه روند خابنانه و تفرقه افکنانه ایستاده، نگذاریم فرزندان خلق ما، قربانی جاه طلبی ها و غارتگری های زورمندان بگردند. این را بدانیم و بی پذیرم که طالب دشمن تمام اقوام و تبار ها و دشمن طبقاتی زحمتکشان افغانستان به خصوص طبقه کارگر کشور است. پیروزی طالب از هر قوم و تباری که باشد شکست زحمتکشان، و شکست آنها بستری برای پیروزی فردای زحمتکشان خواهد بود.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!